

فصلنامه راهبرد سیاسی  
سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۹۸  
صفحات: ۱۸۳-۲۰۲  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸

## نقد درون پارادایمی و برون پارادایمی بر تئوری نئورئالیسم والتز

مهديه حيدري\*

### چکیده

واقع گرایی یکی از پارادایم‌های غالب روابط بین‌الملل بوده که تا کنون به طور گسترده برای تحلیل رویدادهای جاری روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار گرفته است. یکی از دلایل این امر مربوط به مفروضه‌های قابل اطلاق آن به رویدادهای جاری نظام بین‌المللی بوده و دلیل دیگر آن مربوط به بنیان‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی این رویکرد است که قدرت تحلیلی بسیاری قوی را برای پژوهشگران عرصه سیاست جهانی فراهم کرده است که همین دو امر زمینه وارد شدن انتقادات بسیاری از سوی سایر مکاتب روابط بین‌الملل به این نظریه را فراهم کرده است. لذا هدف این پژوهش بررسی و تحلیل مهمترین نقد‌های فرانظری است که به این تئوری وارد شده است. در این راستا پرسشی که مطرح می‌شود این است که بیشترین و مهمترین انتقادات درون پارادایمی و برون پارادایمی که بر نظریه نوواقع گرایی والتز وارد شده است، چیست؟ در پاسخ گفته می‌شود بیشترین نقد درون پارادایمی که بر نظریه والتز وارد شده است مربوط به مفروضه‌های نظریه نوواقع گرایی والتز است که شامل: فرض توازن قوا، فرض دولت محوری، فرض سیستمیک بودن نظام و فرض عقلانیت آن است و نیز مهمترین و بیشترین نقدهای برون پارادایمی مربوط به بنیان‌های مادی گرایانه، عینی‌گرایانه و اثبات‌گرایانه این نظریه است که از سوی جریان تأمل‌گرا وارد شده است. شیوه‌گردآوری داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی است و روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی می‌باشد.

### کلید واژه‌ها

فرانظریه، نو واقع گرایی، درون پارادایمی، برون پارادایمی، کنث والتز.

\* دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

m.heydari2010@yahoo.com

## مقدمه

نوواقع گرایی یا واقع گرایی ساختاری یک نظریه فراگیر و کلان روابط بین الملل است که درصدد تبیین کلی سیاست بین الملل و پدیده های گوناگون بین المللی است. نوواقع گرایی نظریه ای نظام مند است که مهمترین عامل تعیین کننده سیاست بین الملل و به تبع آن رفتار کشورها در عرصه بین المللی را نظام بین الملل و ویژگی های آن به ویژه ساختار آنارشیک آن می داند. در حقیقت نوواقع گرایی خود انتقادی است بر رئالیسم کلاسیک هانس مورگنتا. کنت والتز با بهره جویی از تفکر ساختارگرایی، اولین ویژگی مهم ساختاری نظام بین الملل را ناشی از فقدان حکومت مرکزی می داند و همچنین او درصدد ارائه یک نظریه علمی است که قادر به تبیین روابط بین الملل باشد. نوواقع گرایی در مقایسه با واقع گرایی کلاسیک اثبات گرا تر و علمی تر است. نئورئالیست ها از لحاظ هستی شناختی، دارای تحلیل کلان از نظام بین المللی هستند. از لحاظ معرفت شناسی عینی گرا هستند و به لحاظ روش شناسی اثبات گرا و رفتار گرا. این ویژگی های تئوری نوواقع گرایی باعث شده تا علاوه بر آنکه این تئوری مورد نقد و انتقادات سایر مکاتب مانند سازه انگاری، پست مدرنیسم، نظریه هنجاری، فمینیسم و غیره قرار بگیرد؛ از سوی خود متفکران و نظریه پردازان مقید به نوواقع گرایی نیز مورد انتقاد قرار گیرد. از این رو پرسشی که مطرح شده است این است که مهمترین انتقاداتی که بر نظریه نوواقع گرایی کنت والتز وارد شده است چه می باشد؟ در پاسخ گفته شده است که مهمترین انتقادات وارد بر تئوری والتز مربوط است به مبانی هستی شناختی، معرفت شناختی، روش شناختی و مفروضه های این نظریه است که از سوی جریان های برون پارادایمی مانند سازه انگاره، نظریه هنجاری، نظریه فمینیسم و به ویژه پست مدرنیسم صورت گرفته است و نیز جریان های درون پارادایمی مانند واقع گرایی تدافعی، واقع گرایی تهاجمی و واقع گرایی نئوکلاسیک. نتیجه پژوهش نشان می دهد که جریان درون پارادایمی اگرچه انتقاداتی را به مفروضه های نوواقع گرایی والتز وارد می نمایند اما در نهایت از همان هستی شناسی مادی گرایانه و معرفت شناسی عینی گرا و روش شناسی رفتارگرایانه و اثبات گرایانه پیروی می کنند ولیکن جریان های برون پارادایمی با توجه به هستی شناسی غیر مادی و معرفت شناسی تأمل گرایانه و روش شناسی غیر اثبات گرایانه دیدگاه متفاوتی به عرصه روابط بین الملل داشته باشند.

### ۱. مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نظریه نئورئالیسم

کنت والتز با تأکید بر ضرورت نظریه پردازی برای جمع‌آوری اطلاعات و توضیح حوادث بین‌المللی معتقد است که عصاره هر نظریه باید بر پیوند مفاهیم نظری و متغیرهای جوهری روابط در صحنه واقعی بین‌المللی استوار باشد. در مورد نحوه شکل‌گیری نظری، او مهمترین امتیاز را از آن خلاقیت ذهنی می‌داند. خلاقیت ذهنی در گروه کشف و شهود است نه جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات. تا زمانی که این خلاقیت در قالب یک اندیشه ارائه نشود، دستیابی به نظریه ممکن نیست با به کارگیری خلاقیت ذهنی، داده‌ها گردآوری و ساده شده و ویژگی مشترک آنها استخراج می‌شود. نکته اساسی مهم برای والتز در نظریه پردازی، همان عنصر خلاقیت است. او معتقد است برای ارزیابی یک نظریه باید هفت گام برداشته شود. ۱- بیان بی‌ابهام نظریه ۲- بازبینی فرضیه‌های استنتاج شده از نظریه ۳- ابطال پذیری تجربی نظریه‌ها ۴- بازبینی و بررسی تعاریف ۵- کنترل و حذف متغیرهای نامرتبط ۶- انجام آزمایشات ۷- بررسی نتیجه آزمایش و احتمالاً علل عدم موفقیت آنها (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۱۲۲).

وظیفه نظریه است که به چگونگی پاسخ حکومت‌های اصلی به فشارهای وارده و نفعی است که از فرصت‌های احتمالی کنونی می‌برد، بپردازد (قوام و ودیگران، ۱۳۹۱: ۱۳۸). والتز می‌پذیرد که نظریه‌ها بر اینکه ما اساساً چه چیزی را ببینیم تأکید دارند. نظریه‌ها واجد گزاره‌هایی غیر تجربی‌اند که تبیین را امکان‌پذیر می‌سازند (مشیرزاده، طالبی‌آرانی، ۱۳۹۱: ۲۴).

والتز بی‌تردید علم‌گرا است و خود را مقید به الزامات روش‌شناختی علمی می‌داند. از هر گونه قضاوت مورگنتایی در باره عقلانیت سیاسی خارجی می‌پرهیزد و قضاوت تجویزی صریحی ندارد. و تحقیق نظری را فعالیتی رها از ارزش و از نظر سیاسی بی‌طرف می‌داند. به رغم آنکه در مواردی منتقدان والتز از اثبات‌گرایی او سخن می‌گویند، اما دقت در آراء او در زمینه نظریه پردازی نشان می‌دهد که او بسیاری از مفروضه‌های ساده‌انگارانه اثبات‌گرایی فاصله دارد و به همین دلیل برخی او را از نظر معرفت‌شناختی و روش‌شناختی ابطال‌گرا و یا لاکاتوشی می‌دانند. او ابطال‌پذیری و ساخت‌قیاسی نظریه را که مورد توجه کارل پاپر، فیلسوف ابطال‌گرایی علم است، کم و بیش می‌پذیرد. و مانند فیلسوف دیگر علم، ایمره لاکاتوش بر آن است که نظریه باید به حداقل مفروضات و مجموعه‌ای از گزاره‌های قوی ابزاری برای رسیدن به فرضیه‌های قابل واریسی باشد.

نواقعی گرایایی بر پایه هستی‌شناختی مادی، ساختار بین‌الملل را به صورت چگونگی توزیع توانمندی‌های مادی واحدهای تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل تعریف می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۸). معرفت‌شناختی رئالیسم، برعکس، به امکان شناخت و معرفت‌یقینی از عالم واقع و واقعیت خارجی مستقل از ذهن باور دارد. از نظر رئالیست‌ها یا واقع‌گرایان، با توجه به کاشفیت و واقع‌نمایی علم، امکان شناخت و توصیف جهان واقع و واقعیت خارجی آنگونه که هست وجود دارد.

ام‌هالیس و اس‌اسمیت، در نقد معرفت‌شناختی نو واقع‌گرایی می‌گویند، فرض رئالیسم بر این است که الگوهای علوم طبیعی می‌توانند به منظور تشریح دنیای اجتماعی (که روابط بین‌الملل بخشی از آن است) به کار رود. بنابراین رئالیسم می‌تواند نوعی پوزیتیویسم تلقی شود که به دنبال کشف قوانین علی و معلولی است تا بتواند وقوع حوادث را در جهان سیاست تشریح و پیش‌بینی کند (بلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۵۶).

همچنین ام. جی. اسمیت می‌گوید به رغم اینکه ارزش‌ها نباید بر شکل‌گیری سیاست عینی تأثیر بگذارند، رئالیسم در بیشتر مواقع ارزش‌ها اعتقادات سنتی نویسنده مورد نظر است. و این بدبینی را ایجاد می‌کند که این رویکرد فقط شهوت‌گرایی محافظه‌کارانه‌ای است که در ظاهر نظریه سیاست بین‌الملل ظاهر شده است. جی‌واسکوئز نیز در نقد روش‌شناسانه می‌گوید: تحلیل آماری ادبیات روابط بین‌الملل در ده‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بر تسلط پارادایم رئالیسم در قالب اعتماد بسیار زیاد به فرضیه‌های اصلی رئالیسم تأکید دارد. با این حال اگرچه رئالیسم بر این حوزه غالب بود اما سیاست بین‌الملل را از منظر علوم اجتماعی آن‌طور که باید و شاید تشریح نمی‌کرد. به عنوان مثال از ۷۰۴۴ فرضیه رئالیسم که در این حوزه مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند، تنها ۱۵۷ فرضیه ابطال نشدند. در نظریه نواقعی‌گرایانه ساختار آنقدر مشخص نیست که بتواند فرضیه‌های ابطال‌پذیر را تولید کند. به عنوان نمونه عملاً هر رفتاری در سیاست خارجی را می‌توان شاهدی برای ایجاد توازن تلقی کرد. درست است که نواقعی‌گرایی برای تبیین سیاست‌های خارجی طراحی نشده است، اما اگر هر سیاستی جز خودکشی ملی با ایجاد موازنه هماهنگی دارد، روشن نیست که موازنه دولت‌ها در چه معنایی یک ادعای علمی است (ونت، مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۷).

## ۲. نقد های فرانظری درون پارادایمی بر تئوری نواقع گرایی والتز

### ۱-۲. مارک دودنی:

از میان خود نواقع گرایان کسانی هستند که به عدم توجه والتز به تغییرات انتقاد وارد می کنند. دودنی بر آن است که والتز کاری ندارد که چرا نظام فعلی دولتی است و امپراتوری و تک قطبی نیست. حال آنکه این پدیده در تاریخ نادر است. والتز تنها به تغییر در درون نظام و به شکل تغییر در توزیع توانمندی ها و در نتیجه مثلا تبدیل نظام چند قطبی به دو قطبی و یا بلعکس توجه دارد و نه تغییر خود نظام. به نظر دودنی باید علاوه بر توجه به توزیع توانمندی ها بر ترکیب آنها نیز توجه داشت. یعنی این تغییر در ظرفیت تعامل خشونت است که تغییر را توضیح می دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۹). والتز مدعی است که ما باید از ویژگی دولت ها جز توانمندی آنها چشم ببوشیم. در این چارچوب وی از واحدهایی که جایگاه تجمع انتزاعی بی سرشت توانمندی ها هستند سخن می گوید. اما در حقیقت نظریه وی به اعتراف خودش مبتنی بر مفروضات در مورد دولت هاست. و از انگیزش های مفروض گرفته شده دولت ها بنا یافته است. اما تفاوت های زیادی بین چشم پوشی از همه ی ویژگی های خاص و مفروض انگاری برخی ویژگی های خاص وجود دارد و جوهره ی مفروضات واقع گرایی در مورد دولت ها مقدار زیادی از سرشت متمایز این نظریه را تبیین می کند. سرانجام والتز این استدلال را می پذیرد " ما در چارچوب ساختار می توانیم فشار های فرا روی دولت ها را توصیف و درک کنیم اما اگر سمت گیری های درونی دولت ها را نشناسیم، نمی توانیم پیش بینی کنیم که آنها چه واکنشی را در برابر این فشارها از خود نشان خواهند داد". چشم پوشی از همه ی ویژگی های دولت ها به جز، توانمندی ها، نظریه را از قدرت تبیینی و یا پیش بینی تهی می سازد بر این اساس در عمل والتز به مانند واقع گرایان به شدت به شناخت منافع و نیت های دولت ها یا مفروضات در مورد آنها تکیه می کند (مشیرزاده، طالبی آرانی، ۱۳۹۱: ۶۸).

یکی دیگر از نقدهای درون پارادایمی به نظریه ی والتز این است که نواقع گرایی از واقع گرایی تنها توجه به قدرت و از علم نیز تنها علاقه مندی به بسط دامنه ی کنترل را می آموزد و با این وام گیری گزینشی دیدگاه نظری جدیدی را به وجود می آورد که به امکان وجود قدرت عقلایی هرگز نیازی به تصدیق محدودیت های قدرت ندارد قائل است. حاصل کار نوعی ساختار گرایی یافت باورانه است که نظم موجود را از نظم طبیعی می گیرد به جای گسترش دامنه ی گفتمان سیاسی آن را محدود می سازد اهمیت گوناگونی در گذر زمان و در مکان های مختلف

را نمی پذیرد یا کم اهمیت می شمارد همه اعمال را تابع و زیر دست علاقه مندی به کنترل قرار می دهد، در برابر آرمان قدرت سیاسی فارغ از مسولیت سر فرو می آورد. به این طریق تعامل سیاسی را از آن دسته ظرفیت های عملی که یادگیری اجتماعی و دگرگونی خلاق را امکان پذیر می سازد محروم می کند. حاصل این امر نوعی ایدئولوژی است که پروژه تمامیت خواهانه ای با ابعاد جهانی را پیش بینی می کند، مشروعیت می بخشد. با عقلانی ساختن سیاست جهانی یکی از بارزترین خطاهای نواقع گرایی این است که خودشان را به حوزه سیاسی نظامی محدود ساختند یعنی همان جا که می شد توازن قدرت را یک مفهوم محوری دانست. در نتیجه واقع گرایی در زمینه ی فرآیندها و روابط اقتصادی بی تجربه بوده و این فرایندها و روابط را به اندیشمندان لیبرال وابستگی متقابل که چشمشان بر روی قدرت بسته بود و به این فرآیندها و روابط با بد گمانی می نگریستند وا می گذاشت. چون فرآیندها و روابط اقتصادی در بلند مدت پیامدهای معینی از نظر قدرت سیاسی دارند و از آنجا که همین فرآیندها با استثناء به منطبق توازن قدرت به درستی تشریح نمی شوند بسته بودن چشم واقع گرایی اصیل به روی اقتصاد تأثیرات مرتبط چیزی داشت باعث می شد سیاست بین دولت ها نسبت به پویای های اقتصادی، موقعیتی انفعالی و رو بنایی پیدا و همین نواقع گرایی اصیل را از درک بن بسترهای اقتصادی - سیاسی ناتوان و توانایی واقعی برای هدایت عملیات دولت در میانه ی این بن بست ها را محدود ساخت (اندرو لینکلتر، طیب، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۳).

## ۲-۲. استفن والت:

یکی از دانشجویان برجسته والتز، نقدی را بر موازنه قدرت والتز وارد نموده است. او معتقد است که دولت ها در برابر تمامی توانمندی های خارجی دست به موازنه نمی زنند بلکه در برابر تهدیدات که بر حسب نیت ها و توانمندی ها تعریف می شود، موازنه سازی می کنند. متأسفانه واقع گرایی بحث بسیار اندکی در مورد تهدید ها داشته است. واقع گرایی اصولاً در مورد تهدید ها درست برخلاف توانمندی ها نمی تواند چیزی برای گفتن داشته باشند و بدین سان متغیر تبیینی تعیین کننده ای را به طور کامل در خارج از حیطه ی نظریه قرار می دهد. بر همین اساس جان واسکز استدلال می کند که موازنه تهدید به لحاظ نظری نامولد است و الحاقی موقت بر نظریه ای است که با گزاره های پایه ای اش ناسازگاری دارد ولی ناگزیر است خود را از ناکامی های نظری که در ذات آن بیش انگاره ای اساسی نهفته است برهاند. یکی از مفاهیم که به آن نقد وارد شده است مفهوم موازنه سازی است. نتیجه گیری نظری محوری واقع گرایی

ساختاری این است که دولت‌ها در آنارشی به همراهی یا دنباله روی روی نمی‌آورند بلکه موازنه ایجاد می‌کنند. در نظم‌های سیاسی سلسله‌مراتبی کنشگران تمایل دارند به دنباله روی از نامزد اصلی یا پیروزی جدید روی آورند زیرا شکست امنیت آنها را به خطر می‌اندازد. دنباله روی‌ها<sup>۱</sup> می‌کوشند جانب طرف قوی‌تر را بگیرند و از این طریق سودهای خود را افزایش دهند یا از ضررهای خود بکاهند. اما در آنارشی دنباله روی یا تقویت طرفی که ممکن است بعدها به شما حمله کند به پیشواز از فاجعه می‌رود. قدرت دیگران به ویژه قدرت‌های بزرگ همواره یک تهدید است چرا که هیچ حکومتی وجود ندارد که برای محافظت از خود بتوان به آن روی آورد. موازنه دهندگان<sup>۲</sup> می‌کوشند که از طریق مقاومت در برابر طرف قوی‌تر مخاطرات را کاهش دهند (مشیرزاده، طالبی آرانی، ۱۳۹۱: ۵۹).

#### ۲-۳. راندال شوئلر:

واقع‌گرایان ساختاری هیچ مبنای برای گنجاندن موضوع هویت در مباحث خود ندارند. برداشت‌ها در مورد هویت به مانند برداشت والتز در مورد انگیزش دولت به طور نا آشکار و البته بر خلاف قاعده در تحلیلی که خود در قالب متفاوتی مطرح می‌سازد، جای می‌گیرد. شوئلر در آثار خود می‌کوشد عناصر ساختاری انگیزش و هویتی را در درون یک برداشت منسجم و همه‌جانبه واقع‌گرایانه با هم تلفیق کند. شوئلر در مبحثی مهمتر عنوان می‌دارد که چون تئوری والتز بر این پیش‌فرض مبتنی است که کشورها واحدهایی هستند که در پی به حداکثر رساندن امنیت خود هستند؛ در نتیجه اصولاً حامی وضع موجود خواهند بود. ولی به گفته شوئلر این پیش‌فرض وجود و اهمیت کشورهای تجدید نظرطلب در نظام بین‌الملل را نادیده می‌گیرد. در حالی که اگر این کشورها نیز مورد توجه قرار گیرند ثابت می‌شود که بر خلاف تئوری والتز استراتژی غالب در یک نظام بین‌الملل آنار شیک سیاست همراهی است نه موازنه‌ی قدرت. پس از بررسی شواهد از این دست و اطلاق رهیافت فرا نظری ارائه شده از سوی لاکاتوش، واسکوئز به این نتیجه می‌رسد که بر اساس شواهد گردآوری شده کافی از سوی خود واقع‌گرایان تئوری والتز به یک برنامه خود تحقیقاتی رو به زوال و نه رو به پیشرفت تبدیل شده است (لیتل، چگینی زاده ۱۳۸۹: ۲۷۷).

#### ۲-۴. جان مرشایمر:

مرشایمر نیز نقدی را بر نواقح گرایبی وارد کرده است. او معتقد است که دیدگاه والتز در مورد علل جنگ گرایش نظریه او را به حفظ وضع موجود بیشتر بازتاب می‌دهد. در نظریه وی

علل و عوامل ژرف و عمیقی برای جنگ عنوان نشده است. به ویژه او نمی گوید که از طریق جنگ می توان منافع مهمی به دست آورد. به واقع، او در مورد علل جنگ صحبتی نمی کند مگر وقتی که می گوید جنگ ها اغلب به دلیل عدم قطعیت و محاسبات نادرست به وقوع می پیوندد. به عبارت دیگر اگر دولت ها اطلاعات بیشتری می داشتند مبادرت به جنگ نمی بودند) مشیر زاده، چگینی زاده، ۱۳۸۸: ۲۳).

جان مرشایمر می گوید که دولت ها در یک سیستم خودپار عمل می کنند. این تأکید بر روی خود باوری نمی تواند مانع دولت ها از تشکیل اتحاد شود. اما اتحادها فقط یک پیوند موقتی از آسودگی و راحتی هستند و شریک اتحادهای امروز ممکن است دشمنان فردا باشند) (Mearsheimer, 1977: 75).

در جای دیگر مرشایمر می گوید که والتز در تئوری خود از مفروضه بازیگر عقلانی استفاده کرده اما آن را توضیح نداده است. و این مسئله مشکل دیگری را به وجود آورده است. اولاً این مفروضه به معنایی که از آن استنتاج می شود یعنی دولتی که هزینه-فایده می کند، خیلی برای توضیح رفتار دولت ها در نظام بین الملل مناسب نیست. دوماً والتز فرض می کند تئوری او پیامدها یا نتایج بین المللی را توضیح می دهد که این خیلی قانع کننده نیست. یعنی نتایج رفتار بازیگران به طور خیلی عمیقی متأثر از واکنش قدرت های بزرگ است. حال اگر تئوری والتز نتواند رفتار بازیگران را پیش بینی کند پس غیر محتمل است که پیامد رفتارهای آنها را نیز پیش بینی کند. سوماً مفروضات والتز که دولت ها اغلب به طور گستاخانه رفتار می کنند منجر می شود، به ارائه جهانی سراسر رقابتی تا توضیح آن در مورد تئوری اش. پس نتیجه ای که حاصل می شود این است که بزرگترین فضیلت تئوری والتز در ارزشمند بودن و یا هنجارمند بودن آن است یعنی توانایی در توضیح اینکه چگونه جهان باید کار کند نه اینکه چگونه آن کار می کند) (Mearsheimer, 2018: 241).

## ۲-۵. رابرت گیلپین:

او نیز در نقدی که بر مفهوم خود دولت می کند، می گوید تأکید بر دولت به عنوان یک بازیگر واحد شاید انحرافی از مسئله باشد. اینکه ما دولت را تنها یک بازیگر بدون منافع در نظر بگیریم یا آن را ائتلافی از ائتلاف های کسانی که اهداف و منافع آنها نتیجه قدرت چانه زنی در بین چندین ائتلاف بدانیم، مسئله کاملاً متفاوت می شود و در نظر گرفتن هر کدام از این دو حالت پیامد های خاص خود را به دنبال دارد) (Ashley, 1984: 238).



## ۲-۶. کوهن:

کوهن نیز معتقد است اصول نواقع گرایي صرفاً بازسازی نظریه واقع گرایي است و دید جدیدی را ارائه نمی دهد. اولین انتقاد به این نظریه این است که نتوانسته است وضعیت تغییر ائتلاف ها را با دقت بیان کند. یا اینکه نظریه نواقع گرایي وظیفه تعیین تغییر در ائتلاف های نظام بین الملل را عهده دار است، ولی مشخص نیست تحت چه وضعیتی این ائتلاف ها تغییر می کند. کوهن در دومین اعتقاد خود به این نظریه مفروضه ی این نظریه را زیر سوال می برد. برای وی پذیرفتنی نیست که نظریه ای ساختار گرا از تغییر و تحول منابع قدرت بحث می کند. ساختار در واقع متشکل از نقش های ثابت ملازم و تعامل کننده است. التزام نقش ها ضرورتاً التزام ذهنیت کارکردها را نیز به همراه خواهد داشت. پذیرش تغییر در چنین دیدگاهی برای کوهن پذیرفته نیست (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

سومین انتقاد کوهن آن است که نظریه ی نواقع گرایي والتز به تبیین منافع و انگیزه ی کشورها نمی پردازد. مانند نظریه ی اقتصاد خرد باید نواقع گرایي برای بازیگران قائل به نوعی انگیزه اقدام می شد. جدا از ساختار بین المللی که بر رفتار تأثیر می گذارد باید نوعی انگیزه حفظ بقاء در بازیگران وجود داشته باشد تا کشور به هنگام نامطلوب بودن موازنه برای ائتلاف یا افزایش قدرت خود تلاش کند تا با ایجاد موازنه و ائتلاف جدید منافع آن کشور به طور مطلوب تری تأمین شود (koehen.1986:15).

چهارمین انتقادی که کوهن به نظریه نواقع گرایي وارد می کند این است که این نظریه فرض کرده است حداکثر تلاش یک کشور برای سلطه جهانی ختم می شود. رابرت کوهن معتقد است این فرضیه به طور کلی از نظریه واقع گرایي مبنی بر به حداکثر رساندن قدرت اخذ شده است. اشکال وی نیز در همین است که این عاریت گرفتن برای نظریه ساختار گرایي زائد است. کوهن اظهار می دارد که اصل اعمال زور برای تأمین منافع حاکی از نظام بین الملل خودیاری است. این که بعضی از کشورها میل به اعمال سلطه جهانی دارند با کاربرد زور ملازمه ندارد. به نظر کوهن فرض این استلزام عقلی مبهم و غیر قابل مفهوم است. اگر کشوری در معرض تهدید نباشد لزومی ندارد به افزایش قدرت خود دست بزند حتی ممکن است میل به افزایش قدرت و بزرگ نمایی تحریک دیگران و عمدتاً به خطر افتادن خود آن کشور باشد. در نقدی دیگر کوهن معتقد است که والتز قدرت را بیشتر از آنکه قابل تعویض باشد، آن را قابل تعویض فرض می کند. همچنین نظریه ها باید تصدیق پذیر و ابطال پذیر باشند و راه و روش تصدیق پذیری یک

نظریه، آزمایش کردن و آن را تبدیل به یک مسئله کردن است و در نظریه‌ی والتز باید دنبال موارد تصدیق پذیر باشیم. همینطور کوهن تأکید می‌کند که نظریه والتز بر روی مواردی مثل نرم‌ها، نهادها و بازیگران غیر دولتی تأکید نکرده است. کوهن همچنین منطق درونی و توضیحی نئورئالیسم را زیر سوال می‌برد (Powell, 2018: 327).

### ۳. نقدهای فرانظری برون پارادایمی بر تئوری نئورئالیسم والتز

#### ۳-۱. نقد فرانظری نظریه سازه‌انگاری بر نواقح گرای

##### ۳-۱-۱. الکساندر ونت:

ونت از چندین وجه تئوری نواقح گرای والتز را به بوته نقد می‌کشد. او می‌گوید یکی از ویژگی‌های نواقح گرای عقل‌گرای آن است: والتز به رغم ادعای ساختارگرایی نهایتاً یک خردگرا است. این به وضوح در اتکای وی با قیاس با نظریه نوکلاسیک اقتصاد خرد مشهود است. دولت‌ها به شرکت‌ها نظام بین‌الملل بازار تشبیه شده‌اند که دولت‌ها در آن به رقابت می‌پردازند. نظام‌های سیاسی بین‌المللی مانند بازارهای اقتصادی منشأی خردگرایانه دارند و به شکلی خودجوش و ناخواسته شکل می‌گیرند. این قیاس از منظر نظریه پردازی ساختاری در علوم اجتماعی در کل شگفت‌آور است زیرا اکثر ساختارگرایان کل‌گرا هستند. اما والتز در تأکید بر آثار بازخوردی ساختار بین‌المللی بر کارگزاران دولتی از نظریه اقتصادی سنتی فراتر می‌رود. رقابت دولت‌هایی که بدعمل می‌کنند کنار می‌زند. و نظام بین‌المللی باعث می‌شود جامعه پذیر شوند که به شکل خاصی رفتار می‌کنند (ونت، مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۴).

همچنین یکی دیگر از ویژگی ساختارگرایی نواقح گرای مادی‌گرای آن است. ساختار نظام بین‌الملل به عنوان توزیع توانمندی‌ها در شرایط آنارشی تعریف می‌شود. انواع خصوصیات یا روابط معنایی که می‌توانند به یک ساختار اجتماعی شکل دهند از جمله الگوهای دوستی یا دشمنی یا نهادها به طور خاص از تعریف حذف می‌شوند. تفاوت در ساختارهای نظام تنها بر اساس تفاوت‌های مادی در تعداد قطب‌ها (تعداد قدرت‌های بزرگ) شکل می‌گیرد و بنابراین دگرگونی ساختاری را تنها با گذار از یک نوع توزیع قطب‌ها به نوع دیگری می‌توان اندازه گرفت. عدم توجه والتز به تعامل یا کنش متقابل بین‌المللی آن را در نوعی برزخ نظری قرار می‌دهد. نواقح گرای آن را به قلمرو نظریه سطح واحد احاله می‌کند. و دانش پیشرو در حوزه‌ی

سیاست گذاری خارجی نیز به همان اندازه به آن بی توجه اند. زیرا ابعاد به وضوح نظام محوری دارد.

ونت معتقد است که اگر ما بر این اعتقاد باشیم که کشورها بدون تعامل هویت ها و منافع از قبل تعیین شده ای دارند، پندار نادرستی خواهد بود. اینگونه نیست که کشورها با معضلات امنیتی اجتناب ناپذیر و غیر ارادی روبه رو باشند. چنین ادعایی یا ادعای اینکه کشورها مانند افراد در یک وضعیت شکار گوزن هستند نمی تواند درست باشد زیرا فرضیه خود را بر این مبنا قرار می دهد که کشورها پیش از وارد شده به تعامل منافع و هویت ها ی خود خواهانه ای کسب کرده اند (اسمیت، بلیس، ۱۳۸۳: ۵۵۲).

### ۳-۱-۲. نیکلاس اونف:

او در نقدی بر نواقح گرایمی می گوید اغلب مکاتب والتز را با مفهوم ساختار می شناسند اما کسی از مفروضه های فلسفی در پس این نگاه آگاهی ندارد و مفروضاتی که یا به کانت یا به ارسطو باز گردند. مفهوم ساختار والتز اشاره دارد به یک روش یا ترجمه یا تفسیر خیلی قوی از تئوری سازه انگاری اجتماعی. در حقیقت والتز در یک موقعیت فلسفی در یک شرایط خاص تئوری خود را ارائه می دهد. در نتیجه هر تئوری اجتماعی می تواند از واژه ی ساختار استفاده کند و این مختص والتز نیست (Onuf, 2015: 253). در مورد استعاره نظم اونف می گوید این حاکی از ترجیح وضعیت اجتماعی با ثباتی است که قابل مقایسه با ترتیبات جهان فیزیکی یا طبیعی باشد. اما از نظر اونف باثباتی نظم به دلیل شباهت آن به طبیعت نیست بلکه به این دلیل است که این ترتیبات به نفع کسانی است که ترتیبات متعلق به آنهاست. به همین دلیل اونف اصطلاح "ترتیبات" را به استعاره نظم ترجیح می دهد تا بار هنجاری را از نیات به واقعیات ببرد.

### ۳-۱-۳. جان راگی:

جان راگی روی مفهوم حاکمیت در نظریه نواقح گرایمی تمرکز می کند. وی می گوید این مفهوم منجر به گذار از قرون وسطی به مدرن شده است. این تغییر یا این گذار در حقیقت چیزی جز تغییر شکل نهادی که شامل مجموعه ای از ترتیبات است نیست که قرون وسطی را از مدرن جدا می کند. در نظریه والتز مسیر فهم این تغییر واضح نیست. اگر این مسیر فهم تغییر از قرون وسطی به مدرن و شاید آینده نظام بین المللی روشن می شد تحلیل ها نیز تغییر می کردند. راگی معتقد است که در مدل والتز، ابعاد تغییر فراموش شده اند به این دلیل که او

دومین عنصر تحلیل ساختار سیاسی را بین تمایزات و تفاوت های واحد های زمان بحث خود در مورد سیستم های روابط بین الملل را نادیده گرفته است. و علت آن تعبیر نادرست واژه جامعه شناسانه ی تمایزات<sup>۱</sup> است که آن اشاره به تفاوت ها دارد تا اشاره به جدایی ها<sup>۲</sup>. جان راگی درصدد است تا با استقرار مجدد دومین سطح تحلیل عمیق ساختار سیاسی آن را درست به کار برد. حال او به عنوان قواعد تمایزات به ما می گوید که آنچه پایه و اساس تحلیلات است اقدام واحدهای منفرد است. جان راگی علت این غفلت والتز و نواقع گرایان را در این می داند که آنها بیش از اینکه ساختارگرا باشند دولت گرا<sup>۳</sup> هستند (Ashelly, 1984: 13). از دیدگاه نئورئالیست ها انتقاد راگی غیر ضروری است چون با آن به عنوان یک مسئله برخورد می کند. و از این رو نیاز به بررسی ساختاری یعنی آنچه که نئورئالیست ها بر آن اصرار دارند و آن را غیر مسئله می پندارند، وجود دارد.

#### ۴. نقد مکتب انتقادی

##### ۴-۱. رابرت کاکس:

مکتب انتقادی نیز از جهات گوناگون نظریه ی نواقع گرایی را نقد کرده است. رابرت کاکس معتقد است که نئورئالیسم مفاهیمی مانند ایده های انسانی و اقدامات آن ارتباط بین ایده های انسان ها و جهان مادی، ظهور ویژگی های تاریخی در فضا و شرایط خاص را به وضوح توضیح نداده است. همچنین والتز علل تغییر یک سیستم به سیستم دیگر توصیفی نمی دهد. کاکس نئورئالیسم را یک ایدئولوژی فرض می کند که در خدمت ترتیبات قدرت ها ی بزرگ در نظام بین المللی است. او ساختار گرایی والتز را با جبر گرایی مارکس به عنوان مدلی تاریخی برای فهم تغییرات ساختاری نظام بین الملل مقایسه می کند (Keohen, 1986: 16).

رابرت کاکس مبانی نواقع گرایی را به خاطر مفروضه های هنجاری پنهانش مورد حمله قرار می دهد. نواقع گرایی پیش از اینکه یک نظریه عینی باشد، مجموعه ای از دیدگاه های پیرامون آنچه که کشورها باید در سیاست خارجی شان پیگیری کنند معرفی شد (شیهان، دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۳). کاکس استدلال می کند که واقع گرایی نمونه بارزی از

<sup>1</sup> Differentiation

<sup>2</sup> Separateness

<sup>3</sup> Statist

نظریه ای است که هورکهایمر آن را سنتی می نامند. وی واقع گرایی را نظریه مشکل گشا می خواند که جهان را آنگونه که کشف می کند در نظر می گیرد و الگوی عام نهادها و روابط به زیر سوال نمی رود. در نتیجه نظم موجود شیئت و مشروعیت می یابد. نظریه مشکل گشا تلاش می کند تا توزیع قدرت موجود را طبیعی جلوه دهد از این رو واقع گرایی آشکار را یک نوع نظریه ی سنتی کلاسیک یا مشکل گشا می باشد(همان: ۱۹۴).

#### ۲-۴. ریچارد اشلی

یکی دیگر از منتقدان نظریه ی نوواقع گرایی والتز، ریچارد اشلی است که می گوید مکتب نئورئالیسم به چندین صورت تعریف شده یا هر کسی یک نوع تعریف ارائه داده است. اما نکات کلیدی آن این است که اصول اولیه رئالیسم کلاسیک را می پذیرد؛ هر چند که چالش هایی را بر آن وارد کرده است و سعی در فهم واضح تر آن دارد. وجوه مشترک هر دو نظریه تأکید بر قدرت منافع ملی دارد و از نظر تاریخی کارگزار سیاسی دولت است. نئورئالیسم دو جلوه ویژه دارد: اولاً رئالیسم در برابر ایده آلیسم و دوم علم در برابر اندیشه های سنتی. متأسفانه با ورود استاندارد های علمی مدرن رئالیسم کلاسیک دچار فقر شد (Ashely, 1984: 225). از نظر اشلی در نظریه والتز توضیح تمایز بین ابژه و سوژه نا کافی است. به طور مثال والتز از مورگنتا و کسینجر گلایه می کند. آنها برای والتز تقلیل گرا هستند. چون آنها تمایل دارند ویژگی های بازیگران، ادراک سوژه را به عنوان یک نقش مهم در تداوم و باز تولید سیستم برشمرند. بنابراین آنها زندگی خود سیستم را به عنوان یک ابژه اجتماعی انکار می کنند.

یکی دیگر از خطاهای نئورئالیسم سکوت بیش از حد نظریه نئورئالیست در عدم تشریح و توضیح هر دو شکست رئالیسم و نیز آسیب پذیری در دفاع از اصول خودمختاری فضای سیاسی استقلال استدلال حاکمیت ملی که یکی از اصول کلیدی رئالیسم است. همچنین نئورئالیست ها مباحث همکاری در نظام بین الملل و نقش رژیم ها و همچنین نقش و محدودیت های ایدئولوژی و پویایی ها جانشینی هرمنوتیک و تغییر سیستم<sup>۱</sup> را توضیح نمی دهد. در یک بحث مهم ریچارد اشلی مفروضه های والتز را به نقد می کشد و از آن به عنوان قصری از اشتباهات<sup>۲</sup> یاد می کند. او می گوید خیلی توقع زیادی است که ما از نئورئالیسم بخواهیم در مورد مفاهیمی چون ثبات سودمندگرایی و اثبات گرایی صحبت کند. من فکر می کنم که دولت گرایی سودمند

<sup>1</sup> System change

<sup>2</sup> An ornery of error

گرایی و پوزیتویسم در نئورئالیسم به هم دیگر آمیخته و ترکیب شده اند. شرح هر کدام از مفروضه ها:

دولت گرایی<sup>۱</sup>: نظریه ی نئورئالیسم به دولت گره خورد و یک تئوری دولت محور<sup>۲</sup> است که حتی کراسنر بر آن برچسب دولت به عنوان بازیگر<sup>۳</sup> زده است. و این در کمترین سطح می تواند اهداف این تئوری را بیان کند. برای این اهداف دولت باید به صورت یک واحد بدون مشکل<sup>۴</sup> باشد. یعنی موجودیتی که وجود دارد، منافع دارد، دارای توانایی های تصمیم گیری است، مشروعیت دارد و ساختارهای هویتی دارد. در همه ی این مفاهیم دولت به عنوان یک توپ<sup>۵</sup> نئورئالیست ها است یا یک مفهوم بدون بررسی و اغلب نئورئالیست ها با آن مافق هستند و نه به عنوان یک مفهوم یا مسئله ای که باید راجع به آن توضیحی داده شود. حال اگر دولت شاید به طور ضروری یا جدی یک مسئله ای باشد که مورد اختلاف باشد، از تئوری نئورئالیسم بیرون نگه داشته می شود. در حقیقت تئوری نئورئالیسم اعتراف می کند که مسائل دولت را فقط برای بسط خود دولت در درون چهارچوب های مشروعیت بخش خودش ارائه داده است. گاهی اوقات خود نئورئالیست ها می گویند که الزام یا تعهد تئوریکی برای دولت به عنوان یک بازیگر در حقیقت انحراف از مسئله را ایجاد می کند. برای مثال والتز می نویسد که او می تواند آزادانه بپذیرد که دولت ها یک واقعیت هستند و نه یک واحد غایت نگر. به طور خلاصه مفروضه ی دولت به عنوان بازیگر یک الزام یا تعهد متافیزیکی است.

مفروضه ی دیگری که اشلی آن را به چالش می کشد مفهوم ساختار است. او می گوید ساختار نظام بین الملل برای نئورئالیست ها توضیح ساختار نظام بین الملل بدون اولین مفهوم متداول از دولت به عنوان بازیگر تقریباً غیر ممکن است.

<sup>1</sup> Statism

<sup>2</sup> statistic

<sup>3</sup> state- as-Actor

<sup>4</sup> Un problematic

<sup>5</sup> Stuff

## ۵. نقد نظریه ی هنجاری برنواقعی گرایی:

### ۵-۱. کریس براون

کریس براون از منتقدین دیگر نظریه نواقعی گرایی بر انتقاد از عدم تداوم متن نئورئالیست ها تأکید دارد. این متن ها معانی متفاوتی ارائه می دهند. برای مثال یک عدم توافق واضح بین رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم بر سر نقشی که مفهوم طبیعت انسان در روابط بین الملل ایفا می شود، وجود دارد. نئورئالیسم نقش عمده ای برای طبیعت انسان در توضیح این تئوری در نظر نمی گیرد. و تئوری رئالیسم کلاسیک به دلیل تأکید آن بر این مفهوم تقلیل گرا می نامد. اما تبار شناسی این مفهوم نشان می دهد که خود والتز از آن استفاده کرده است و یا چاره ای جز استفاده از آن نداشته و تحلیل های متعدد نشانگر این است که این مفهوم می تواند با بعضی از یافته های روانشناسی تکاملی معاصر قابل مقایسه باشد (Brown, 2017: 257).

نئورئالیسم سعی می کند به نفع تأکید بر نیرو های سیستمیک، طبیعت انسانی را در نظر نگیرد. اما مفروضاتی که والتز در توضیح تئوری خود به کار می گیرد بیانگر کاربرد این مفروضه ها است. به ویژه در کتاب انسان، دولت و جنگ و تئوری سیاست بین الملل مفروضات مشابهی در مورد طبیعت انسانی ارائه می دهد. یعنی همان تأکیدات رئالیسم که ما نمی توانیم به دیگران اعتماد کنیم. و تصمیم گیرندگان محاسبه کنندگان عقلایی هستند که در صدد افزایش منافع خود هستند. بنابراین نتیجه ای حاصل می شود که در تئوری والتز طبیعت بشری تعیین کننده ی سیاست جهان است تا ساختار آثار شیک آن. مروری بر بیولوژی به ویژه علوم عصب شناسی انسان<sup>۱</sup> نشان می دهد که اینها مفروضاتی درباره ی طبیعت انسانی و روابطش با جهان سیاست هستند. و باید مورد چالش قرار گیرند. پس طبیعت انسان خیلی پیچیده و قابل انعطاف نیست. به مفروضه های رئالیسم و نئورئالیسم (Crowford, 2018: 271).

### ۵-۲. رابرت پاول

وی در نقد خود به نظریه ی نواقعی گرایی به ۳ مورد اشاره می کند: اول منشأ ترجیحات دولتها ۲- منشأ ساختار کار گزار ۳- تعریف ویژه والتز از ساختار سیاسی ۴- نقد بر منطق درونی خود رئالیسم.

<sup>1</sup> Neuroscience

منشأ ترجیحات دولتها در نظریه ی نوواقع گرایی مشخص نیست. و مشخص نیست که چگونه این اولویت ها شکل گرفته اند. نوواقع گرایان توضیح نمی دهند که نتایج و پیامد اولویت ها چگونه شکل می گیرند (Powell, 2018: 318).

سورنسن می گوید دولتها مانند واحدها نیستند و آنارشی همیشه معنای خودیاری نمی دهد و همچنین به مسئله ی مطالعه ی تحلیل تغییرات حالات و شرایط و دخالت دولت ها در روابط بین الملل کمتر پرداخته شده است (Sorensen, 2019: 223).

#### ۶. نقد پسا تجدد گرایان بر نظریه ی نوواقع گرایی

پسا ساختار گرایان جریان اصلی را از عمیق ترین لایه های معرفت شناختی و هستی شناختی تا حوزه های روش شناختی را شامل می شود. تأکید بر بعد گفتمانی و بر ساخته بودن واقعیات روابط بین الملل از سیاست مدرن تا آنارشی، حاکمیت، هویت و پیامدهای آن به ویژه از نظر قدرت، حاشیه گذاری و غیره، مورد نقد پسا تجدد گرایان روابط بین الملل است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۲۷).

برادلی کلاین نشان می دهد که "امنیت" رویه ای بسیار مدرن برای تفسیر خارجی است. گذار از بر داشت های عصر رنسانس و مخاطره تا تحکیم حمایت و صیانت طی تحت عنوان دفاع، تا برداشت بسیاری نظارتی از امنیت، گذاری است که تحمیل شکل غالب فهم از جهان را منعکس می سازد پس امنیت نوعی گفتمانی است که ساختارهای اقتدار و کنترل را باز می نماید.

#### ۶. نقد فرانظری فمینیسم بر نوواقع گرایی

واقع گرایان چه نوواقع گرایی و چه کلاسیک آن به خاطر آنکه مؤید وضع موجود و منافع کسانی هستند که از این وضع بهره می برند، آماج جملات انتقادی قرار گرفته اند. واقع گرایان نیز به نوبه ی خود مدعی اند که صرفاً به خاطر باز گویی واقعیت امور هدف این جملات قرار گرفته اند. مسلماً حوزه ی روابط بین الملل که واقع گرایی در آن چین چیرگی قابل ملاحظه ای دست پیدا کرده بیشتر از مردان مرفه سفید پوست و غربی تشکیل یافته است. به همین ساده کشور داری هم که واقع گرایی الهام بخش آن است تقریباً ملک مطلق مردان است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۳۳۳).



جین الشتاین در نقدی بر والتز می نویسد: آیا مسئله ی جنسیت در سطح تحلیل والتز می گنجد. مسئله جنسیت می تواند کل سطوح تحلیل روابط بین الملل را تغییر دهد. تغییر "مرد" به "زن" در فرمول "مرد، دولت و جنگ" به طور خیلی خاص کل فهم ما را از روابط بین الملل تغییر می دهد (Elshtain, 2016: 289).

### ۷. نقد نظریه ی امنیتی بر نواقح گرای

رویکرد واقع گرایی استدلال امنیتی ضروری است. و این نظریه مجموعه مهمی از تهدیدات علیه بقاء دولت و سرزمین را مورد توجه قرار می دهد. این نظریه ها بر این تصورند که دولت و سرزمین اهداف اصلی امنیت اند و مهمترین تهدیدات علیه آنها نیز نظامی و خارجی هستند. این رویکرد خشونت نظامی خارجی را مد نظر قرار می دهد ولی خشونت داخلی (به همراه تهدیدات گسترده دیگران) را نادیده می گیرد. امروزه تهدیدات داخلی شایع تر از تهدیدات اصلی خارجی هستند که به ظهور مشکل دولت کمک کرده، امنیت بین الملل به عنوان هدف مورد تأکید عمده ی واقع گرایی را تحلیل می برد (شیهان، دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). همچنین معمای امنیت قلب نظریه واقع گرایی ساختاری است. در شرایط اقتدار گریزی کنش ها و اقداماتی که برای تأمین امنیت یک کشور صورت می گیرد می تواند امنیت دیگران را تهدید کنند و به مسابقه ی تسلیحاتی منازعه و جنگ بیانجامد. علت اساسی معمای امنیت، عدم اطمینان و بلا تکلیفی است.

### نتیجه گیری

نظریه نواقح گرای والتز از منظر بسیاری از اندیشمندان این رشته به بوته ی نقد کشیده شد. در بحث روش شناسی والتز دیدگاه او به دلیل در نظر نگرفتن شرایط ابطال گرایانه نقد شده است. در بعد هستی شناختی او متهم به تقلیل گرایی است. منقدین او معتقدند که والتز برخلاف دعوی ساختار گرایی خود و عدم تقلیل گرایی در بحث و با وجود اینکه در تبیین یعنی بعد معرفت شناختی، ساختارگرا است، اما در تکوین ساختار، آن را به اجزای تشکیل دهنده اش فرو می کاهد. در بعد معرفت شناختی نیز او از یک طرف با انتقاد از سوی جریان اصلی به دلیل عدم رعایت اصولی ضوابط مورد نظر (علم) یعنی ابطال گرایی و ندادن شرایط ابطال به نظریه اش رو به رو است و از سوی دیگر انتقاد کل جریان پاسا ساخت گرایی یا برون پارادایمی رو به رو

است. این مکاتب والتز را متهم می کنند که او بی توجه به تفاوت میان حیات اجتماعی و قلمرو فیزیکی است و با توجه به معنا دارا بودن رفتار انسانی، تاریخی مندی، زمانمندی و مکان مند بودن واقعیات اجتماعی امکان تعمیم شناخت عملی اثبات گرایی حیات اجتماعی غیر ممکن است. والتز نیز در پاسخی کوتاه به همه منتقدینش می گوید آنها چیزی را به علم اضافه نمی کنند و صرفاً هر نقدی تکرار نقد قبلی است و چیزی جدیدی به علم اضافه نشده است یا به عبارتی انباشت علم صورت نگرفته است. نظریه نواقع گرایی علی رغم نقدهای مکرر وارده بر آن در هر برهه ای از تاریخ روابط بین الملل، همچنان قدرت توضیحی و تبیینی اش را حفظ کرده است و به عنوان پارایم غالب روابط بین الملل در تحلیل رویداد های جهانی به کار می رود.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

- استیو، اسمیت و بلیس، جان (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر.
- اسلامی، محسن و ملکی عزین آبادی، محسن (۱۳۹۷). «تحول مفهوم بازدارندگی در پرتو برجستگی امور معنایی در روابط بین الملل»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۲۰۴-۱۷۹.
- برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۱). نظریه های روابط بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح الله طالبی آرانی، تهران: میزان.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). فرانظریه ی اسلامی روابط بین الملل، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۱). نظریه پردازی در روابط بین الملل مبانی و قالب های فکری، تهران: سمت.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸). امنیت بین الملل، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قوام، عبدلعلی و فاطمی نژاد، سید احمد؛ سعید شکوهی (۱۳۹۳). نظریه ی روابط بین الملل پیشینه و چشم انداز، تهران: نشر قومس.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۶). تحول در نظریه های موازنه ی قوا، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: ابرار معاصر.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۳). پنجاه متفکر بزرگ روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۴). تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران: سمت.
- لینک لیتر، اندرو (۱۳۸۶). نو واقع گرایی، نظریه های انتقادی و مکتب برساز، ترجمه های طیب، تهران: وزارت امور خارجه.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی سیاست قدرت های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، تهران: وزارت امور خارجه .
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). نظریه ی اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.
- والترز، کنت نیل (۱۳۹۲). نظریه ی سیاست بین الملل، ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده، داریوش یوسفی، تهران: وزارت امور خارجه.

ب) منابع انگلیسی

- Ashley, Richard (1984). "The Power of Neorealism", **international organization**, Vol.12, No, 5.
- Brown, Chris (2017). "Structural Realism, Classical Realism and Human Nature", **international relations journal**, Vol, 23, No. 2.
- Crawford, Netac (2018). "Human Nature and World Politics: Rethinking man", **International Relations journal**, Vol, 23, No. 2.
- Elshtain, Jean Bethke (2016). "Women the State and War", **international relations journal**, Vol, 23, No, 2
- Keohane, Robert (1986). **Neorealism and its Critics** ,
- Mearsheimer, John (2018). "Realist State and Realism", **International Relations**, Vol- 7. No, 2.
- Mearsheimer, John J. (1994). "The False Promise in International Institution", **international security**, Vol, 19, No, 31.
- Ounf, Nicholas (2015). "Structure? What Structure?", **Journal of International Relations**, Vol 23, No, 2.
- Powles, Robert (2018). "Anarchy in International Relation Theory : the Neorealism, Neoliberalism, Debate", **international organization**, Vol 4, No, 2.
- Sorensen, Goerge (2019). "Big and Important Thinking in IR: Structuralism and the Neglect of Change in Statehood", **international relations journal**, vol- 23. No, 2.